

## نوروز در قبل از اسلام

از آنجا که خزاین کتب و آثار عامی ایرانیان چندین بار دستخوش ناراج و غارت استیلاکنندگان این مملکت گردیده و در استیلای اسکندر مقدونی، عرب و مغول هزارها کتاب طعمه آتش و غرق آب گشته چیزیکه اوضاع قدیم ایران را بدرستی و کاملاً نشان بدهد در دست نداریم و در کتابهاییکه باقی مانده و یا بعدها راجع به ایران قدیم تألیف شده در باب نوروز بتفصیل مشروح و کافی دسترس نمیشویم و نمیدانیم که در عهد کیانیان و اشکانیان جشن نوروز از چه قرار بوده و کدام مراسم و عادات در آن زمان معمول بوده است.

فقط از مطالب پاره تالیفات مورخین اسلام و یونان و غیره معلوم میشود که نوروز در دربار پادشاهان پیشین مرسوم بوده است و بعضی آداب و عادات را در آنروز بعمل میآوردند چنانکه از شرحیکه ابوریحان بیرونی میدهد معلوم میگردد:

ابوریحان بیرونی مینویسد: «در نوروز مرسوم بود که ایرانیان بهمدیگر شکر میدادند. بنا بقول آذرباد موبد بغداد سبب آن این بوده است که نیشکر در زمان جمشید و در روز نوروز پیدا شده است و پیش از آن معروف نبوده و طریق پیدا شدن آن بدنیقرار است که روزی جمشید ای شیره داری دید که چند قطره شیره از آن فرو ریخت. جمشید از آن شیره چشید و دید که یک شیرینی خوش مزه دارد آنوقت فرمود تا نیشکر را فشرده و از شیرۀ آن شکر درست گردند. در پنجروز این کار انجام یافت و مردم از آن بهمدیگر تحفه دادند و در روز مهرجان نیز این عادت را مرسوم داشتند.

« و درینروز جمشید مقیاس اشیا را تعیین کرد و پادشاهانیکه پس ازو آمدند طریقه شمردن او را خوش شگون دانستند و در آنروز تمام چیزهائیرا که از قبیل کاغذ و پوست برای نوشتن فرمانها بولایات احتیاج داشتند فراهم میآوردند و همچنین کاعدهائیرا که با مهر دولتی بسایستی مهر بشود تدارک میکردند و آنها را اسفید نوشت مینامیدند .

« پس از جمشید همه پادشاهان تمام ماه فروردین را جشن گرفتند و آنرا بشش دوره منقسم کردند پنجروز نخستین را مخصوص پادشاه و پنجروز دوم را برای اشراف و سیمی را برای خدم و ششم پادشاه و چهارمی را برای حواشی پادشاه و پنجمی را برای عامه و ششمی را برای رعایا و دهانیاں معین کردند .

« میگویند کسیکه دو نوروز [ نوروز عام و خاص ] را بهم پیوند کرد هر مز بن شاپور دلیر بود . او همه روزهائیرا که میان دو نوروز بود جشن گرفت و آتشها را برای تبرک در جاهای بلند روشن گردانید تا اینکه هوا را از مواد غلیظ صاف بکند و عفوئات هوا را که سبب ناخوشیها میشود دفع نماید . »

## نوروز در دربار پادشاهان ساسانی

در باره ترتیبات نوروز در عهد ساسانیان بیشتر معلومات دسرس میشود چنانکه راجع بتاریخ این خاندان نیز اطلاعات مشروحتر در کتب و آثار باقی مانده است .

مورخین یونانی میویسند که ژوستینین دوم امپراتور روم کمی بعد از جلوس خود بتخت که در چهارم ماه نوامبر سان ۵۶۵ میلادی

بود سفیری بدربار نوشیروان فرستاد که باشتاب تمام راه افتاده سفر کرد ولی در شهر هائیکه سر راه بود بجهت بعضی ترتیبات که بفرمان شاهنشاه ایران داده شده بود حرکتش بتأخیر افتاد و مجبور گردید که در شهر دارا بجهت مراسم عید نوروز مدتی توقف بکند.

ازینجا معلوم میشود که در عهد ساسانیان نه تنها در پایتخت بلکه در ولایات نیز مراسم با شکوه مفصلی برای نوروز بجا میآوردند.

اما راجع بمراسم نوروز در دربار ساسانیان در کتاب المحاسن و الاضداد که ذکر آن گذشت بیک تفصیل بسیار مفید و مفصل تصادف میکنیم که بهترین مأخذهاست. ماعین بیانات جاحظ را درینجا ترجمه میکنیم: « بیست و پنجروز پیش از نوروز در صحن سرای پادشاه دو ازده ستون از خشت نصب کرده در روی هر یک از آنها یکی از حبوبات گندم و جو و برنج و ماس و کنجد و عدس و باقلا و تخم کافشه [کاجیزه] و ارزن و ذرت و لوبیا و نخودسبز میکردند و اینها را فقط روز ششم نوروز با انواع سرودها و آوازها و بازیها میدرویدند و پس از درویدن بمجلس می پراگندند و پیش از روز مهر از ماه فروردین آنها را نمی کوبیدند. این حبوبات را برای تفأل سبز میکردند و میگفتند هر کدام از آنها که بهتر روئیده و بهتر بعمل آمده باشد علامت آنست که در آنسال محصول آن یکی بهتر خواهد شد و پادشاه مخصوصاً بسبزی جو تماشا میکرد و آنرا بشگون میگرفت.

« و در روز نوروز وقتی که پادشاه بالباس مزین در مجلس می نشست مردی که یکنام موش آیندی داشته و معروف به میمنت و خودش هم تیز زبان و گشاده رو بود بحضور پادشاه میآمد و در مقابل او ایستاده

میگفت اذن دخول بمن بده پادشاه ازو میرسید تو کیستی، از کجا میآیی، بکجامیروی، که ترا آورده و با که آمده و چه آورده ای؟ پس آنمرد در جواب میگفت: از پیش دو فرخنده ترین میآیم و بنزد دو خوشبختترین میروم فیروزمندی مرا آورده و نام من خجسته است، باسال نو همراه آمده و برای پادشاه مژده و سلام و پیغام آورده ام. آنوقت پادشاه میگوید اذن دخول بدهید و سپس خودش میگوید داخل شو. او روبروی پادشاه یک خوانچه سیمین میگذارد که در اطراف آن نانهای گرد که از انواع حبوبات مانند گندم و جو و ارزن و ذرت و نخود و عدس و برنج و کنجد و باقلا و لوبیا پخته اند چیده شده است و از هر یک ازین حبوبات هم هفت دانه در کنارهای خوانچه گذاشته شده.

در میان خوانچه هفت شاخه از درختهاییکه با آنها و بنام آنها تفال میکردند و بنظر کردن بدانها تبرک جسته میشد مانند درخت زیتون و بید و به و انار گذاشته شده بود بعضی ازین شاخهها بر یک گره و بعضی بر دو و برخی هم بر سه گره بریده شده و هر یک شاخه را بنام یکی از ولایات مملکت مینامیدند و در چندجا این عبارت را نوشته بودند: ایزود، ایزاید، ایزون، براور، فراهیه<sup>(۱)</sup> که تفسیر آنها اینست: زیاد شد، زیاد میشود، زیادتی، رزق و وسعت.

درین خوانچه هفت ظرف کوچک سفید و پولهای سفید از سگه همانسال و چند دینار تازه و یکبوته اسپند نیز گذاشته میشد. آن مرد همه اینهارا در دست میگرفت و بجاودانی و پایداری سلطنت و خوشبختی پادشاه دعا میکرد.

(۱) بفارسی ایزودی میشود. ایزود، ایزاید، ایزونی، برور، فراهی.

در آنروز پادشاه بهیچ کار کشوری مشغول نمیشد تا مبادا چیز ناگواری روی دهد و در تمام سال جریان پیدا نکند.

نخستین چیزیکه در آنروز پادشاه تقدیم میشود یک سینی زرین یا سیمین است که در آن شکر سفید و جوز هندی مقشّر و تازه و چند جام طلا یا نقره است. پادشاه ابتدا از شیر تازه دوشیده که توی آن چند خرما یا تازه خیسانده اند میل میکند و بادست خود چند خرما با نارگیل برداشته بهر کس که دوست دارد میدهد و از شیرینیا آنچه را که دلش میخواهد میچشد.

و در هر یک از روزهای نوروز یک باز سفید بدست میگیرد و یکی از چیزهاییکه در آنروز بخوردن آن برای شگون آغاز میکنند عبارت از شیر خالص تازه و پنیر و نان تازه است و همه پادشاهان ایران با آن تبرک میجستند. و در هر روزی از نوروز در یک کوزه آهنین یا سیمین برای پادشاه آب... (۱) میآوردند و میگفتند... (۲) و در گردن آن کوزه یک قلاده از یا قوت‌های سبز که در یک ریسمان طلا با مهره‌هایی از زبرجد برشته کشیده شده بود بسته میشد و این آبرا جز دختران دوشیزه از پائین چرخهای آسیابها و... (۳) و هر وقت نوروز به شنبه می افتاد بفرمان پادشاه از رأس الجالوت [ رئیس روحانی یهودان ] چهار هزار درم میگرفتند و علت مخصوص برای آن معلوم نیست جز اینکه عادت بر این جاری و این مانند جزیه مرسوم شده بود.

(۱) و (۲) و (۳) در اینجا کلمه‌هایی هست که معنای واضح ندارند و ترجمه کردن آنها ممکن نشد.

« در روز نوروز رئیس تیراندازان یک کمان باینچ تیر پیداشاه تقدیم میکرد و پادشاه به نگهبان مملکت خود ترنجی میدبخشید »  
 افسوس که بسیاری ازین عادات و رسوم متروک شده است و در باره مراسم و عاداتیکه در میان مردم معمول بوده چیزی نوشته نشده است .  
 عادت هدیه دادن در موقع نوروز چنانکه حالا هم هست در عهد ساسانیان مرسوم بود و حتی پادشاهان ممالک دیگر نیز بدر بار شاهنشاهان ایران تحفه‌ها میفرستادند . از طبقات ملت نیز هر کس بفرخور حال و صنعت و ثروت خود چیزی پیداشاه خود تقدیم میکرد و شخص شاهنشاه هم در مقابل آن برای هر کس چیزی میداد و این کار بدرجه مهم بوده که یک اداره مخصوص بنام « دیوان نوروز » در دربار شاهی تأسیس میشد تا هدایای وارد را صورت کرده بعرض پادشاه برساند و آنچه را که از جانب شاهنشاه مقدر شده بصاحبانش بدهد .

## نوروز و فرش بهار کسری

بمناسبت ذکر مراسم نوروز در دربار پادشاهان ساسانی بیفایده نیست که شرحی از فرش بهار کسری که به اغلب احتمال نوشیروان عادل مراسم نوروز را در روی آن بعمل می آورده در اینجا بنویسیم :

مورخین مینویسند وقتیکه در سال ۱۶ هجری مطابق ۶۳۷ میلادی شهر مداین که مقر سلطنت ساسانیان بود بدست اعراب افتاد و آنها قصر معروف به قصر سفید را تصرف کردند در میان خزاین بی شمار که در آنجا بدست آوردند یک فرش بسیار نفیسی بود که شصت گز مربع عرض و طول داشت . این فرش را اصلاً برای خسرو پرویز نوشیروان عادل ( ۵۷۹ - ۵۳۱ ) بافته بودند و تا آنوقت مانده بود .

و قتیکه در زمستان بیاغها رفتن غیر ممکن میشد جشنهای پادشاهی را روی آن فرش ترتیب میدادند چونکه نقشه آن یک باغرا نشان میداد در فصل بهار. ایرانیان آنرا بهار کسری (۱) مینامیدند و مورخین عرب بمناسبت اینکه آنرا در فصل زمستان بکار میبردند نام بساط الشتاء داده اند. زمین این فرش باغرا نشان میداد که با حوضها و جویها و درختها و گلهای زیبای بهاری آراسته شده بود. در حاشیه ها و کنارهای آن نقش گلهای رنگارنگ و دلکش را در شکل سنگهای پرقیمت نشان داده بودند. در زمین فرش رنگ خاک را با رنگ طلای زرد تقلید و لبهای حوضها را با خطهای مخصوص معین نموده توی آنها را هم با سنگهاییکه بسفیدی بلور بود پر کرده بودند که بجای آب دیده میشد. ته جویها را نیز با سنگریزه هائیکه در بزرگی مروارید بود نشان داده بودند. تنه ها و ساقه های درختها را از طلا و نقره و برگها را نیز از ابریشم و میوه ها غنچه ها را هم از سنگهای رنگارنگ ساخته بودند. قیمت این فرش را مورخین عرب سه میلیون و ششصد هزار در هم نوشته اند که بیش از سه میلیون فرانک میشود. (۲) راجع به بهار کسری و صورت پاره کردن آن صاحب روضة الصفا چنین مینویسد:

« در فتوح سیف مذکور است که از جمله غنایم مداین بساطی زرین در خزینه کسری یافتند که شصت گز در شصت گز بزرگ بود و استادان ماهر به یواقیت و جواهر آنرا مرصع ساخته بودند و بحدائق طبایع اشجار و ریاحین بر آن پرداخته. چون در ایام زمستان هوس شراب و نشاط و ذوق و انبساط بر خاطر کسری اسیتلا یافتی بر آن بساط نشستی و در نظر بیننده چنان نمودی که آن فرش با گلهای بیخار آراسته

(۱) ممکن است که خوان پرویز هم همین فرش بهار کسری باشد.

(۲) رجوع شود بکتابهای ابن اثیر و دمشقی و ابوالفدا و ابن الوردی.

است و به اصناف از هار پیراسته . سعد بی آنکه دست تصرفی بدان بساط دراز کند آنرا بعدینه فرستاد . عمر فرمود تا آن بساط را قطعه قطعه کرده بسویت بر مهاجر و انصار قسمت نمایند . از آنجمله باندازه کف دستی بدست امیر المومنین علی علیه السلام افتاد و آنرا به بیست هزار در هم یا دینار بفروخت «  
تا کنون از روی این توصیفات دوسه فرش بتقلید فرش بهار کسری از ابریشم در ایران ساخته اند و یکی از آنها که در این اواخر ساخته شده حالا در تصرف یکی از تجار وین یولیوس اوره‌ندی نام میباشد .

## نوروز بعد از اسلام

پس از استیلای عرب بر ایران و صدمه‌ها و خرابکاریهاییکه اعراب به ایران وارد آوردند و انقلابها و عصیانهاییکه بوقوع پیوست در نتیجه هرج و مرج داخلی و نفوذ و تسلط بیگانه و تعصب جاهلانۀ عرب که احکام دین مقدّس اسلام هنوز طبیعت وحشیانۀ ایام جاهلیت او را بکلی تغییر نداده بود ایرا نیان اغلب آداب و رسوم ملی خود را نیز ترک و فراموش کردند . لهنذا هیچ معلوم نیست که در قرنهای اوّلی استیلای عرب کدام یک از آئین و آداب دیرین و جشنهای پیشین ملی و مذهبی ایرا نیان بجا آورده میشد . همینقدر از بعضی نوشته‌ها معلوم میشود که حتی در زمان خلفای چهارگانه نیز بعضی از مراسم نوروز باقی بوده چنانکه روایت میکنند روزی جمعی از دهاقین ایران چند عدد جام سیمین که توی آنها خاکینه گذاشته بودند بحضرت علی بن ابیطالب علیه اسلام تحفه آوردند . حضرت فرمود این چیست گفتند مال نوروز است . حضرت قدری از خاکینه میل فرموده مابقی را میان حاضرین قسمت کرد و جامها را نیز میان مجاهدین اسلام تقسیم نموده قیمت آنها را از خراج آن دهقانان محسوب کرد . و در زمان خلفای بنی